

بن‌مایه‌های داستان اصلی و کرم

عاتکه رسمی^۱ سکینه رسمی^{۲*}

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱۱)

چکیده

افسانه‌های عامه بخشی از گنجینه ارزشمند فرهنگ هر ملت هستند. در آذربایجان ایران افسانه‌ها با نام «عاشیق» پیوندی ناگسستنی دارند؛ زیرا عاشیق‌ها پردازنده تمامی داستان‌های آذربایجان اعم از رزمی و بزمی و یا حماسی و عشقی بوده‌اند. یکی از این داستان‌ها، داستان اصلی و کرم است که قهرمان داستان به ققنوس مانند شده است، سراسر داستان با نغمه‌های قهرمان جان می‌گیرد، اما سرانجام او، همانند ققنوس سوختن است و خاکستر شدن. این داستان با بن‌مایه کرامت «ولادت قهرمان داستان با سیب» آغاز می‌شود و با بن‌مایه شگفت‌انگیز لباس سحرآمیز پایان می‌پذیرد. متن داستان نیز از بن‌مایه‌های عاشقانه و کرامت مشحون است؛ ولی چون قهرمان داستان شخصیت منفعلی است و تنها ویژگی او رنج‌کشیدن، تحمل و صبر کردن است؛ از این‌رو بن‌مایه‌های حماسی و عیاری در آن چندان نمودی ندارد. این مقاله به بررسی بن‌مایه‌های داستان اصلی و کرم می‌پردازد. واژه‌های کلیدی: اصلی و کرم، بن‌مایه، عاشقانه، کرامت، شگفت‌انگیز.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)

* rasmi1378@yahoo.com

۱. مقدمه

افسانه‌های عامه بخشی از گنجینه معنوی اقوام و بیانگر طرز تفکر، وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه هستند. این افسانه‌ها در گذر زمان و در سیر نقل و انتقال از قومی به قومی دیگر تغییر می‌یابند و رنگ قوم مقصد را می‌پذیرند. یکی از این داستان‌ها، داستان اصلی و کرم است که به ادبیات شفاهی آذربایجان مربوط می‌شود. گفتنی است ادبیات شفاهی آذربایجان یکی از غنی‌ترین انواع ادبی است که عاشیق‌های آذربایجان در آن سهم بسزایی دارند.

آنچه به ظاهر از واژه عاشیق دریافت می‌شود آن است که این واژه از عشق و عشقه عربی مشتق شده است، در حالی که برابر برخی بررسی‌های آغازین چنین نیست. اشو و اشا در زبان اوستایی به معنی مقدس است. چنان‌که اغلب، نام زرتشت را به صورت اشو زرتشت به کار می‌برند. اشک و اشوک که نام همگانی پادشاهان اشکانی بود نیز احتمالاً از همین ریشه و به معنی مقدس بوده است. از مقدمه و مؤخره جفری لوئیس بر کتاب *دده قورقود* چنین استنباط می‌شود که اوزان را به معنی مقدس و آن را در معنی و شأن با عاشیق یکی دانسته‌اند. نکته دیگر که برای زبان‌شناسان مهم است اینکه ردیابی واژه اوزان-اوسان-اوسنه-افسانه است؛ زیرا اوزان‌ها روایت‌گر افسانه‌ها و اسطوره‌های گذشته بوده‌اند و برخی از زبان‌شناسان از این منظر به آن می‌نگرند. پس می‌توان چنین پنداشت که واژه عاشیق ارتباطی با واژه عشق و عشقه عربی ندارد (درویشی، ۱۳۷۶: ۱۰۶، ۱۰۷-۱۰۸).

داستان‌های عاشیق‌های آذربایجان را به دو گونه ویژه می‌توان تقسیم کرد: داستان‌های حماسی که داستان‌ها دده قورقود، قاچاق نبی، کوراوغلو و شاه اسماعیل از این دسته‌اند. این نوع داستان‌ها در بین مردم آذربایجان، به داستان‌های قهرمانی (ایگیدلیق دستانی) اشتهار دارند و نوع دوم که داستان‌های غنایی را تشکیل می‌دهند، در فرهنگ عامه به «محبت دستانی» [داستان‌های عاشقانه] مشهورند. اصلی و کرم، عباس و گولگز، عاشیق غریب و شاه صنم، طاهره و زهره و غیره از داستان‌های غنایی هنر عاشیقی هستند.

در داستان‌های حماسی، عاشیق آذربایجان دلیری‌ها، مبارزات، ستیزها و پیکارهای قهرمان و قهرمانان قوم را در مقابل زورگویان و سیاه‌بازان تاریخ نقل می‌کند و از قول قهرمانان، آرزوهای ملت، در اوج آن ترنم می‌شود و آمالشان با سرنوشت مردم پیوند می‌خورد و این نوع داستان، برای جذاب‌بودن، زمانی که با عشق یک پری آمیخته می‌شود، رنگ صمیمی‌تری می‌گیرد. اما داستان‌های غنایی مملو از عاطفه، محبت، عشق، دلدادگی، دربه‌دری، شیفتگی و حسرت هستند که شهپر خیال رهاشده عاشیق را به همراه ساز و نوا به شنونده منتقل می‌کند و شنونده را به دنیایی از کمال رهنمون می‌سازد. عشق در این داستان‌ها، چیز بسیار مقدسی است و عاشیق برای پیوستن به معشوق، مشکلاتی را به جان می‌خرد. حتی در راه وصال یار از مرگ نیز نمی‌هراسد و به عاشق حق (حق عاشیقی) ملقب می‌گردد (کریمی، بی‌تا: ۳۴-۳۵).

این مقاله به بررسی بن‌مایه‌های داستان اصلی و کرم می‌پردازد. بن‌مایه‌ها در واقع عبارت‌اند از:

عناصر ساختاری - معنایی از نوع کنش‌ها، اشخاص، حوادث، مفاهیم، مضامین، اشیا، نمادها و نشانه‌ها در قصه‌ها که بر اثر تکرار به عنصر تپیک و نمونه‌وار بدل شده‌اند. بن‌مایه‌ها در موقعیت روایی خاص و معمولاً به سبب تکرار شونده‌گی، برجستگی و معنای ویژه می‌یابند و حضورشان در قصه موجب بسط حجمی آن، زیبایی روایت و تقویت جاذبه داستان و درون‌مایه قصه می‌شود. بر این اساس، «بن‌مایگی» حالت ثابت و ویژگی ذاتی عناصر داستانی نیست، بلکه کیفیتی است عارضی که به طور مقطعی، در موقعیت روایی خاص بر عنصری داستانی عارض می‌شود، حال اینکه ممکن است همان عنصر در داستانی دیگر دارای چنین صفت و موقعیتی نباشد (پارسانسب، ۱۳۸۸: ۲۲).

داستان‌ها را با توجه به بن‌مایه‌هایشان می‌توان به انواعی چون داستان شگفت‌انگیز، عاشقانه، کرامت و حماسی تقسیم کرد (همان، ۲۷).

داستان اصلی و کرم سرگذشت حاکم‌زاده‌ای است که با خوردن باده عشق در رؤیا عاشق می‌شود، آن‌گاه به دنبال عشق و معشوق خود روستا به روستا و قصبه به قصبه می‌گردد. حجم بیشتر این داستان مختص شعرهایی است که قهرمان داستان خطاب به اشخاص و حیوان‌ها و حتی جمادات می‌سراید. مخاطب او، اصلی (معشوق)، صوفی

(همدم و همراهش)، پدرش، مادرش، دختران سرچشمه، مشتریان قهوه‌خانه‌ها، درخت سرو، آهوان، درناها، کوه، چشمه، ستاره‌سحری، پل، شهر ویران و ... هستند. این اشعار که از سوی سرایندگان نامشخص سروده و به داستان افزوده شده‌اند، ترکیبی از کلمات ساده و قابل فهم برای عامه مردم هستند که آهنگی خاص دارند.

قابل تأمل است که «بن‌مایه‌ها ممکن است در یک یا چند قصه هم‌زمان، یا در گونه‌ای خاص از داستان‌ها، یا در آثار داستانی یک دوره یا دوره‌های مختلف و در مواردی در داستان‌های یک قوم یا اقوام متعدد حضور یابند» (همان، ۲۳). پس بن‌مایه‌ها، مخصوص یک داستان نیستند، بلکه بیشتر از داستانی به داستان دیگر و یا حتی از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل می‌شوند و درست به همین دلیل، کمتر صورت ابداعی دارند. چه بسیارند بن‌مایه‌هایی که در فرهنگ‌های مختلف مشترک‌اند (مارزلف، ۱۳۷۶: فهرست پایانی کتاب)؛ از این رو بن‌مایه‌های داستان اصلی و کرم نیز در دیگر داستان‌های عاشقانه مطرح در بین اقوام مختلف دیده می‌شود.

۲. پیشینه و روش تحقیق

داستان اصلی و کرم یکی از محبوب‌ترین داستان‌های غنایی ملل ترک‌زبان است. این داستان در ایران، آذربایجان، ترکیه، ترکمن، قزاقستان، بلغارستان، مجارستان، ارمنستان و روم رواج دارد و از آن اثرهای هنری دیگری چون فیلم سینمایی و تئاتر ساخته شده است. عاشیق‌های دوره‌گرد که در قهوه‌خانه‌ها با ساز خویش داستان می‌خواندند صورت شفاهی این داستان را سال‌ها رواج داده‌اند. در باب کتابت این داستان می‌توان گفت که این داستان در ایران، ترکیه و باکو چندین بار به چاپ رسیده و تحقیقاتی درباره آن صورت گرفته است.

در ایران نخستین بار اسم این حکایت به صورت مکتوب در دست‌نوشته‌های تاجر تبریزی الیاس مشقیان دیده شده است؛ اما با اینکه اصل این داستان از آذربایجان ایران است و عاشیق‌های این خطه روایت‌های بسیار متنوعی را روایت کرده‌اند، لیکن متأسفانه بیشتر آن‌ها از بین رفته است و فقط چندین روایت مکتوب باقی مانده است که از آن جمله داستان اصلی و کرم از میرزا میرعلی سیدسلامت (۱۳۸۴م)، داستان اصلی و

کرم با روایت عبدالکریم خامنه‌ای (۱۳۶۵م)، روایتی در مجموعه *عاشیق داستانلاری* به کوشش حسین ساعی (۱۳۸۰م)، و در این اواخر دو روایت از حسن فرخی یکی به ترکی (۱۳۹۴) و یکی به فارسی (۱۳۹۴) و روایتی از غفار غفارزاده دیزجی در ۱۸۲ صفحه و با ۱۷۵ قوشما^۱ و گرایلی^۲ است (۱۳۹۳) که گویا مبنای آن کتابی با عنوان *اصلی ایله کرم حیکایه‌سی* در ۱۲۰ صفحه و با ۱۴۸ قوشماست (درباره روایت‌های مختلف این داستان ر.ک: غفارزاده(الف)، ۱۳۹۳: ۵-۱۴).

روش تحقیق در این مقاله بررسی گونه‌شناختی است که با هدف نمایاندن یکی از آثار ادبیات عاشیق‌ها صورت گرفته است. این تحقیق بر مبنای داستان *اصلی و کرم* به روایت غفار غفارزاده دیزجی (مش قافار) صورت گرفته است که در مواردی نیز با توجه به ادبیات تطبیقی به بن‌مایه‌های مشابه در دیگر آثار اشاره شده است.

۳. داستان اصلی و کرم

در زمان‌های نه‌چندان دور در شهر اصفهان حاکمی بود عادل، مدیر و مدبّر. این حاکم در دنیا چیزی کم نداشت، لیکن او را از فرزند نصیبی نبود، حاکم کشیشی را به خزانه‌داری خود گماشته بود که آن کشیش هم از اولاد بهره‌ای نداشت. روزی از روزها درویشی تخم سیب می‌فروشد. همسران حاکم و کشیش تخم سیب را می‌خرند و آن را پرورش می‌دهند. تخم سیب درختی می‌شود و آن دو با سیبی که از آن تخم به بار می‌آید، صاحب فرزند می‌شوند و با هم عهد می‌بندند که اگر فرزند یکی دختر و آن دیگری پسر باشد، فرزندان را به عقد هم در بیاورند. از قضا حاکم صاحب پسری و کشیش صاحب دختری می‌شود. نام پسر را احمد میرزا و نام دختر را قاراسلطان^۴ - و در بعضی روایت‌ها مریم - می‌گذارند. کشیش بنا به اختلاف دینی، عهد را گردن نمی‌نهد و تصمیم به ترک اصفهان می‌گیرد و به شهر زنگی کوچ می‌کند. شبی احمد میرزا در خواب رؤیایی می‌بیند که از دست زیبارویی باده (بوتا) می‌گیرد. فردای آن روز در گشت‌وگذار خود همراه با صوفی، همدم و هم‌مکتبی‌اش، به شهر زنگی می‌رسد و از قضا با قاراسلطان مواجه می‌شود. آن دو دل‌باخته هم می‌شوند، دختر از ترس پدر و مادر از احمد میرزا می‌خواهد که از آنجا دور شود؛ ولی احمد میرزا از دختر

درباره اصل و پدرش می‌پرسد و اینکه کار اصلی پدرت چیست. قاراسلطان که تا آن موقع کلمه اصلی را نشنیده بود، بی‌اعتنا به سؤال او، التماس می‌کند که کرم کن و از اینجا برو. تکرار کلمات اصلی و کرم این فکر را به احمد میرزا تلقین می‌کند که آن‌ها نام خود را به «اصلی» و «کرم» تغییر دهند. کرم بنا به اصرار اصلی از او جدا می‌شود؛ اما عشق اصلی او را چنان شیدا می‌کند که این سخن به گوش حاکم، پدر کرم می‌رسد. حاکم قاراسلطان را برای احمد میرزا خواستگاری می‌کند. کشیش از حاکم مهلت یک ماهه می‌طلبد، لیکن با استفاده از این فرصت زنگی را ترک می‌کند. کرم نیز به دنبال او به همراه صوفی برای جستن اصلی، اصفهان را ترک می‌کند؛ اما کشیش تا خبر ورود کرم را در شهر می‌شنود، به شهر دیگری کوچ می‌کند. این گریز و تعقیب سه سال- در بعضی روایت‌ها هفت سال- به طول می‌کشد تا اینکه در شهر قیصریه، مفتی شهر- که به عشق کرم و «حق عاشیقی» (عارف) بودنش متقاعد می‌شود- به ازدواج آن‌ها حکم می‌دهد. کشیش راضی می‌شود و لیکن باز امتناع می‌کند و به شهر حلب می‌گریزد و کرم نیز به دنبالش راهی می‌شود. پاشای حلب که با کرم سابقه آشنایی نیز داشت، از کشیش می‌خواهد که به عقد کرم و دخترش رضایت دهد؛ لیکن کشیش باز سرپیچی می‌کند. اطرافیان پاشا اصلی را می‌ربایند و جشن عروسی آن‌ها را برگزار می‌کنند؛ اما کشیش دست به حيله‌ای دیگر می‌زند و برای عروسی اصلی، لباسی سرخ‌رنگ سفارش می‌دهد و دکمه‌های زهرآلود بر آن می‌دوزد. از نحوست زهر پنهان در دکمه‌ها، دست کرم از پیکرش جدا و ناگهان پیکرش خاکستر می‌شود. اصلی- که دلسوخته کرم است- گیسوان خود را بر پیکر محبوب می‌گسترده؛ اما زهر موجود در دکمه‌ها، اصلی را نیز به کام مرگ می‌کشاند و این چنین وصال عاشق و معشوق به سوگ مبدل می‌شود.

۴. بن‌مایه‌های داستان

در داستان اصلی و کرم بن‌مایه‌های متنوعی از داستان‌های کرامت، عاشقانه و شگفت‌انگیز به کار رفته است. اگرچه بعضی از این بن‌مایه‌ها با هم تداخل دارند؛ ولی تقسیم‌بندی زیر در بررسی داستان و شناخت گونه آن مؤثر خواهد بود.

۴-۱. بن‌مایه‌های کرامت

در داستان اصلی و کرم، قهرمان داستان «حق عاشیقی» (عارف) است. این نوع عاشیق‌ها که با خوردن باده عشق سرمست شده‌اند، از عشق مجازی در گذشته و به عشق حقیقی رسیده‌اند؛ از این رو یکی از بن‌مایه‌های این‌گونه داستان‌ها، خرق عادت و کرامت است. این قصه‌ها که بیشتر میراث صوفیه‌اند، در داستان‌های عامه و منظومه‌های عاشقانه نمود پیدا می‌کنند و به شکل‌های مختلف چون تصرف در طبیعت، تحول روحی، توبه، خبر دادن از گذشته و آینده، اخبار از غیب، اشراف بر ضمائر، شنیدن ندای غیبی، پیشگویی، تحقق امری در آینده، خواب دیدن هاتف، تحقق رؤیا در عالم واقع، دعا و اجابت آن، خرق عادت، دیدار با اولیا و طی الارض تقسیم می‌شوند. شهبازی (۱۳۸۶) سیصد گونه اصلی و فرعی برای قصه‌های کرامت شناسایی کرده است. در داستان اصلی و کرم به بن‌مایه‌هایی از گونه کرامت برمی‌خوریم:

۴-۱-۱. دیدار با درویش یاریگر

در ادبیات عاشیق‌ها عنصر یاریگر، همواره در کنار نیروی خیر قرار می‌گیرد. یاری اولیا از بن‌مایه‌های مهم این داستان‌هاست. «ولی» گاه به شکل حضرت علی^(ع)، گاه به شکل حضرت خضر^(ع) و گاه به صورت درویش یاریگر در داستان حضور پیدا می‌کند. چنان‌که در داستان «عاشیق غریب و شاه صنم» یک‌بار به صورت درویشی ظاهر می‌شود که به غریب باده عشق (بوتا) می‌دهد (غفارزاده (ب)، ۲۴:۱۳۹۳) و بار دیگر به صورت پیری سوار بر اسب سفید که غریب را در یک چشم به هم زدن از حلب به تفلیس می‌رساند (همان، ۱۲۹) و در آغاز داستان «طاهر و زهره» به صورت درویشی که سیب را به پدر و مادر قهرمان هدیه می‌کند (احمدزاده، ۳۷:۱۳۹۲) و بار دیگر در هیئت خضر بر بالین طاهر حاضر می‌شود و می‌آموزد که چگونه با درآوردن انگشتی طلسم‌شده از دست طاهر، قهرمان داستان، او را به هوش بیاورد (همان، ۱۴۶). در داستان اصلی و کرم بیشتر شخصیت‌های واقعی و مجازی داستان یاریگر قهرمان هستند، چنان‌که بیگ‌ها و پاشاها، مشتریان قهوه‌خانه‌ها و مسافرخانه‌ها، عاشیق‌ها، زنان و دخترانی که در مسیر کرم قرار می‌گیرند، او را یاری می‌دهند؛ لیکن یاری درویش، چشم‌گیرتر است و در سرآغاز داستان به شکل فروشنده‌ای

ظاهر می شود و با فروش تخم سیب، تولد قهرمان داستان را زمینه سازی می کند. «در باور عامه، این همان خضر است که با قیافه ای مبدل مثل درویش یا دوره گرد ظاهر می شود و به راه گم کرده ها کمک می کند و آن ها را به آرزویشان می رساند» (فرخی، ۱۳۸۸: ۲۲۸). در متن داستان نیز در کوه لالی، کرم و صوفی دچار کولاک می شوند. آن ها سه شبانه روز آنجا می مانند. کرم به درگاه پروردگار راز و نیاز می کند، ناگاه درویشی ریش سفید ظاهر می شود و آن ها را به مهمانخانه ای در ارزروم می رساند. در آن مهمانخانه همه مریض و بیمار بودند. کرم نیز در آنجا بستری می شود و صوفی مراقبت همه بیماران را به عهده می گیرد تا اینکه بعد از چهار ماه کرم سلامت خود را باز می یابد و به راه خود ادامه می دهند (ر.ک: غفارزاده (الف)، ۱۳۹۳: ۹۵).

۲-۱-۴. ارتباط ولادت قهرمان با سیب

تولد قهرمان به صورتی خاص و منحصر به فرد یکی از بن مایه های داستان های عامه است. این ولادت گاه با گیاه تباری انسان ارتباط می یابد.

پیوند تولد قهرمان داستان با گونه های گیاهی و اصولاً گیاه تباری انسان در تمامی اساطیر دیده می شود که می توان به اسطوره آفرینش از «نی» در اساطیر ژاپنی، تولد انسان از درخت ابریشم در اساطیر استرالیایی، اعتقاد به اسطوره تولد انسان از مشی و مشیانه در اساطیر ایرانی و ... اشاره کرد (ر.ک: رسمی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۸).

در شماری از داستان ها، پدر و مادری که از داشتن فرزند بی نصیب هستند با خوردن سیب، تولد قهرمان داستان را رقم می زنند. «این مضمون که بن مایه رایج افسانه های عامیانه است که آرنه و تامپسون آن را با کد جهانی ۳۰۲ و ۳۰۳ ثبت کرده اند» (مارزلف، ۱۳۸۹: ۷۷).

مارزلف این موضوع را یادآور می شود که سیب بیشتر در دستان درویش قرار دارد و بنابر سنت قصه های ایرانی برای بارداری تناول می شود. «رابطه با خدا سبب گردیده که درویش گاه دارای صفاتی سحرآسا باشد. بدین ترتیب است که شاه بی فرزند، سیب (متبرک) را که می تواند زنی را آبستن کند از درویش برای زن خود می گیرد» (همان، ۴۲). بنا به نظر کوپر «سیب میوه درخت حیات است. در اساطیر اسکاندیناوی سیب نقش میوه تولد و جوان کننده را بر عهده داشت. خدایان سیب می خوردند و تا «راگناروک»

یعنی تا واقعه آخر زمان یا پایان عصر کیهانی فعلی زنده می‌مانند» (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۱۴). اصل این مضمون را می‌توان در اسطوره آفرینش ترکان آلتایی دید که چون «اژه»، همسر «ترنگی»، عصیان کرد و از میوه ممنوعه درخت نه شاخه خورد، خداوند به کیفر این گناه آن‌ها را از جنت بیرون کرد و او را به بارداری و آوردن فرزندان و درد زایمان تنبیه کرد (ر.ک: Inan, 1986: 15-16). اگرچه نوع میوه‌ای که در اسطوره آفرینش آمده است، مشخص نیست؛ اما بنا به روایتی، آدم نیز با خوردن سیب از بهشت هبوط کرد و «بدین علت سیب رمز دوگانه‌ای دارد، چنان‌که malum در لاتین علاوه بر «بد» به معنی «سیب» نیز هست» (فرای، ۱۳۷۹: ۱۸۱)؛ از این‌رو، در داستان‌ها و حکایات عامه، سیب عامل زاد و ولد و مایه بقای نسل است، چنان‌که زنان و مردان بی‌نصیب از فرزند با سببی که از یک درویش، ولی و حضرت خضر می‌گیرند، بشارت به ولادت فرزند را می‌یابند. اگرچه قهرمان داستان همچون حضرت آدم^(ع) از آرامش آغازین خود جدا شود و برای پیوستن دوباره بدان، باید از سختی‌ها و مشکلات زیادی عبور کند.

این مضمون در داستان‌های «طاهر و زهره»، «آرزو و قنبر»، «خورشید و ماه‌مهر»، «شاه اسماعیل»، «لطیف‌شاه»، «ملکشاه و گوللی‌خان» و «ورقه و گلشاه» دیده می‌شود. در حکایت اصلی و کرم نیز سیب از عناصر اصلی داستان است. قهرمانان داستان به واسطه سببی متولد می‌شوند و به‌دنیاآمده نافع بریده^۶ هم می‌گردند (غفارزاده(الف)، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۱).

۳-۴. گذر از کوه مه‌آلود
یکی از مضامینی که در داستان‌ها دیده می‌شود، گذر قهرمان از کوه‌های مه‌آلود و کولاک-گرفته است. این امر به‌منزله داشتن فره است که قهرمان را در گذر از خطرات یاری می‌دهد. این مضمون در داستان «عباس و گولگز» (قربانی اقدم، ۱۳۹۱: ۵۵)، داستان طاهر و زهره و روایت ازبکی کوراوغلو نیز دیده می‌شود (Duymaz, 2001: 151). گفتنی است که کوه در نزد اقوام مقدس است. «وجود کوه‌های مقدس چون المپ، هیمالیا، سینا و آرات و ... در سراسر دنیا، حاکی از تقدس کوه‌ها در نزد اقوام و ملل بسیاری در ادوار باستانی است. ترک‌ها کوه را حامی، پدر، برکت و نیروبخش و پرورنده می‌شمرده‌اند. در افسانه

آذربایجانی «سیما» شاه ظالم، مادر و پسر او - قهرمان بعدی - را به دست کسانی می‌سپارد تا هر دو را به قتل برسانند. آنان نیز برای آنکه دستشان به خون بی‌گناهان آلوده نشود، مادر را به صحرا سر می‌دهند و طفل را در کمرکش کوهی، زیر درختی تناور رها می‌کنند. کوه و درخت طفل را می‌پرورند تا به بهادری انتقام‌جو تبدیل گردد. در افسانه دیگر آذربایجانی «قارا چنلی و دلی داغ» نیز کوه، گوزل و چوپان بوتان، دو عاشق دلداده را پناه می‌دهد و با مه غلیظ خود بین آنها و تعقیب‌کنندگانشان پرده می‌کشد و عاقبت تعقیب‌کنندگان را با باراندن تگرگ نابود می‌کند» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۶۳). در داستان اصلی و کرم هرگاه قهرمان داستان به کوه مه‌گرفته و پُرکولاک می‌رسد، با خواندن شعر از شدت کولاک و سرما یاری می‌خواهد (ر.ک: غفارزاده(الف)، ۱۳۹۳: ۴۸، ۴۹، ۷۸، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۶). در کوه قراداغ، چون کرم و صوفی همدیگر را گم می‌کنند، کرم کوه را نفرین می‌کند که راه او را با کولاک‌ها بسته است:

باشینا تنز، گوروم، شام یئلی اسسین قاراباغرین، یاریب، داشچیلار کسسین
چیچکلرین، بوتون سولوب الشسین درمه‌سین بیر، کیمسه گولوندان سننن

(همان، ۱۲۶)

برگردان: الهی که بر سر تو باد شام وزیدن گیرد. دل سیاه تو را سنگ‌بُرها بشکافند. گل‌های تو همگی افسرده و پژمرده گردند. کسی دیگر از گل تو نچیند. اما ناگهان مه برطرف می‌شود و صوفی و کرم همدیگر را پیدا می‌کنند و به راه خود ادامه می‌دهند.

۴-۱-۴. گذر از چشمه

در داستان‌ها و اسطوره‌ها، قهرمان در سیر مبارزات خود از رود یا دریا می‌گذرد، «گذر از آب نماد فره‌مندی و حمایت از قهرمان داستان است. «گذشتن از رودها و دریاها و دست‌یافتن به آنها یکی از مشکلات همیشگی انسان بوده است و سبب پیدایش اسطوره‌هایی چون خدایان، دریاها و ایزدان طوفان و صاعقه، پریان دریایی، اژدهایان و ... بوده است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۱۲۴). در این گذر مینا بر این است که شخصیت‌های فره‌مند قادر به گذر از آب هستند. از شخصیت‌های فره‌مند ایرانی که از آب گذر کردند،

می‌توان به زرتشت اشاره کرد (ر.ک: پورداود، ۱۳۵۶: ۲۸۳). این مسئله در منابع اسلامی در داستان گذر حضرت موسی^(ع) از رود نیل نیز صدق می‌کند (شعراء/ ۶۳). این مضمون در ادبیات عاشیق‌ها در داستان «کوراوغلو» دیده می‌شود که در مجلس ربودن قیرات به وسیله کچل حمزه، چون کوراوغلو، حمزه را به کیفر گناه خود می‌رساند، در گریز از دست قشون حسن پاشا از رود تونا (دانوب) می‌گذرد (تهماسب، ۱۳۸۲: ۲۴۷-۲۴۸).

کرم نیز در راه شهر مارگیت چشمه‌ای می‌بیند و با آن به گفت‌وگو در می‌آید:

سلام بولاق، سنین، سویون آخیری دایان بیرآز، سندن، بیر سئوز سوروشوم
آبادانلیق، تکجه، سنه باخیری دایان بیرآز، سندن، بیر سئوز سوروشوم

(غفارزاده (الف)، ۱۳۹۳: ۸۲)

برگردان: ای چشمه! سلام بر تو، آب تو جاری است. اندکی تأمل کن تا از تو سؤالی بپرسم. آبادانی تنها به سوی تو می‌نگرد. اندکی تأمل کن تا از تو سؤالی بپرسم. چشمه بسیار پرآب است و گذر از آن ناممکن، اما کرم به یاری خدا از چشمه می‌گذرد. صوفی چون می‌بیند که گذر از آب ممکن شد با خود می‌گوید که این یقیناً «حق عاشیقی» (عارف) است و گرنه گذر از این آب ناممکن بود و این یاری بی‌گمان از غیب است، من هرگز از کرم جدا نخواهم شد.

۴-۱-۵. مناظره با مرده

سؤال و جواب با مردگان و جمجمه در گذشتگان از مضامین مطرح در داستان‌های عامه است. کرم در راه رسیدن به محبوب، به جایی به نام «جمی» می‌رسد که گویند کشتی حضرت نوح در آنجا به خشکی نشسته است. کرم گوری را می‌بیند و با خود می‌گوید که با صاحب گور صحبتی بکنم، بینم او کیست، لیکن سؤال و جواب آن‌ها جنبه تعلیمی و حکمی دارد:

کرم:

سنده بودونیا، خوجا! مرد ایدین؟ فقیر- فقرايه، یوخا قلبیدین؟
اولمایا ایکوزلو، بیر نامرد ایدین؟ یوخسا بیر نورانی، قوجایدین؟ خوجا!

خوجا:

من خوجایام، مطلبیمه، چاتمیشام دردلریمی، دردلرینه، قاتمیشام

یوزاون ایلدیر، بو قییرده، یاتمیشام بودونیا، مأمورایدیم، ای کرم!
(همان، ۱۱۲)

برگردان:

کرم: ای خواجه، آیا در این دنیا جوانمرد بودی؟ به فقیر و فقرا دل‌نرم و مهربان بودی؟ و یا کسی نامرد بودی و شاید مردی نورانی بودی ای خواجه!
خواجه: در دنیا به مال و منال خود می‌نازیدم. دست آخر، اجل دامنم را گرفت. به شرف و وجدان خود توجهی نمی‌کردم. در این دنیا من یک مأمور بودم ای کرم!
بنا به نظر برخی از محققان این مضمون از ادبیات ایران وارد ادبیات ترکی و باتی شده است (El in, 2000, 30).

۴-۱-۶. مناظره با ویرانه

کرم با ویرانه به مناظره می‌پردازد. او به سبب «حق عاشیقی» بودن با جمادات نیز به گفت‌وگو می‌نشیند. کرم و صوفی بعد از ترک شهر لاروان در راه به شهری ویران می‌رسند. کرم با ویرانه به گفت‌وگو می‌نشیند. در این مناظره نیز همچون مناظره با شخص درگذشته، کرم از گذر دنیا سخن می‌گوید و ویرانه از زمانی که جایگاهی پر جنب و جوش بوده و اینک به امر خدا این چنین پست افتاده است (غفارزاده(الف)، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

۴-۱-۷. خبر از غیب

خبر از غیب یکی از بن‌مایه‌های ادبیات عاشیق‌هاست. چون کشیش، در شهر قیصریه مفتی را به کشتن کرم اغوا می‌کند، خواهر مفتی «حسنه خانم»، برای روشن شدن موضوع و امتحان «حق عاشیقی» بودن کرم، چهل دختر زیبارو را در باغ جمع می‌کند و از کرم می‌خواهد که چشم‌بسته اصلی را در بین آن‌ها بیابد. کرم چشم‌بسته اصلی را می‌شناسد. حسنه خانم دوباره از کرم می‌خواهد که اسم دخترها را بگوید و کرم تک‌تک دخترها را با اسم می‌خواند. حسنه خانم خود متقاعد شده حسب حال را با حاکم می‌گوید و حاکم به عقد کرم و اصلی حکم می‌دهد (همان، ۱۴۴-۱۵۰).

۸-۱-۴. قبولی دعا

دعا از بن‌مایه‌های خاص داستان‌های کرامت است. قهرمان داستان به درگاه خداوند دعا می‌کند و دعایش پذیرفته می‌شود. در داستان اصلی و کرم، دعای پدر کرم که از داشتن فرزند محروم است، در درگاه حق پذیرفته می‌شود. در سیر داستان نیز بارها دعای کرم اجابت می‌شود، از جمله بعد از سه سال و در بعضی روایت‌های شفاهی از جمله روایت کرکوک هفت سال. کرم هنگام جست‌وجو در شهر قیصریه، درون باغی اصلی را می‌یابد و با او به درد و دل می‌نشیند. عشق کرم و اصلی از نوع عشق عذری است و از این‌رو با هوس‌های مادی آلوده نمی‌گردد. کرم با خود می‌گوید بهتر است اصلی را به اسلام دعوت کنم، لیکن اصلی، او را از آزارهای مادر و حاکم شهر قیصریه می‌ترساند. کرم، دل‌شکسته به درگاه خداوند رو می‌کند که پروردگارا! نصف عشق مرا در دل محبوب بینداز. دعای کرم مستجاب می‌شود، اصلی به وجد می‌آید، شهادتین را بر زبان می‌آورد و مسلمان می‌شود (همان، ۱۳۴).

۲-۴. بن‌مایه‌های عاشقانه

بیشتر بن‌مایه‌های داستان اصلی و کرم عاشقانه است، اگرچه در بعضی از ادبیات عاشیق‌ها چون داستان‌های «دده قورقود» و «کوراوغلو» عشق با حماسه پیوند داده شده است (ر.ک: رسمی، ۱۳۹۴: ۲۰۹-۲۳۹)؛ لیکن در داستان اصلی و کرم، چون کرم شخصیت فعالی نیست، کار او آه کشیدن است و شکایت کردن و شعرخوانی و نغمه‌سرایی، از این‌رو بن‌مایه‌های حماسی و عیاری چندان نمودی ندارد. مهم‌ترین بن‌مایه‌های عاشقانه عبارت‌اند از: وصف چهره سفر، عاشق‌شدن با شنیدن صدا، عاشق‌شدن با دیدن چهره، رقابت عشقی، ربودن معشوق، عتاب معشوق، نامه و نامه‌بری، صحراگردی عاشق، جنون عاشق، شکار، مجلس بزم و ترک وطن، و ملامتگری. مهم‌ترین بن‌مایه‌های داستان اصلی و کرم بدین شرح‌اند:

۱-۲-۴. باده عشق

در ادبیات عاشیق‌ها، خوردن باده عشق (بوتا) یکی از مضامین پررنگ است. قهرمان داستان در عالم رؤیا از دست اولیا، حضرت علی^(ع) و حضرت خضر^(ع) یا درویشی باده عشق می‌خورد. در داستان‌های «قوربانی»، «خسته قاسم»، «طاهر و زهره»، «عاشیق

غریب و شاه صنم»، «شاه اسماعیل»، «قراجه اوغلان» و «اسمی خان سلطان»، «الیف و محمود»، «ملکشاه و گوللی خانم»، «دردی یوخ و زلفی سیاه»، «خورشید و ماه مهر» و «ماه فروز سلطان» (ر.ک: El in, 2000) قهرمانان از عشق مجازی گذشته‌اند و به «حق عاشیقی» (عارف) بدل شده‌اند و معشوق آن‌ها اگرچه در ظاهر یک دختر است، لیکن در اصل خداست و آن‌ها نیز خود نظر کرده‌اند. آن‌ها از عالم مجاز گذشته و به عالم مکاشفه و اشراق رسیده و محو و فنا شده‌اند. در داستان اصلی و کرم نیز، کرم در عالم خیال از باده عشق می‌خورد و در سیر داستان به عاشیق حق مبدل می‌شود، البته این بار، باده نه از دست یک فرشته یا خضر یا درویش، بلکه از دست یک دختر می‌خورد (غفارزاده (الف)، ۱۳۹۳: ۹).

۲-۲-۴. سفر و ترک وطن

در بیشتر داستان‌های عامه قهرمان داستان برای رسیدن به مقصد، سفر را آغاز می‌کند. این مضمون در داستان‌هایی غنایی پررنگ‌تر است، برای مثال در داستان «عاشیق غریب» غریب برای به دست آوردن شاه صنم از تبریز به تفلیس می‌رود (غفارزاده (ب)، ۱۳۹۳: ۲۶) و سپس برای تأمین شیربهای شاه صنم تا حلب می‌رود و هفت سال دور از معشوق می‌ماند (همان، ۵۴). یا داستان «عباس و گولگز» که عباس برای دیدن گولگز از توفارقان (آذرشهر) راهی تبریز می‌شود (قربانی اقدم، ۱۳۹۱: ۱۳) و از آنجا به دنبال معشوق عزم اصفهان می‌کند و در این راه سختی‌های زیادی را به جان می‌خورد (همان، ۶۳) و در داستان «ظاهر وزهره» که ظاهر بعد از کشته شدن نابحق پدر و مادرش به دست حاتم سلطان، پدر زهره، از منجیل ترک دیار می‌کند و به منطقه هشتروود می‌رسد (احمدزاده، ۱۳۹۱: ۶۹)؛ لیکن چون تحمل دوری معشوق را ندارد دوباره به منجیل باز می‌گردد (همان، ۱۵۲). در داستان اصلی و کرم این سفر در پی تعقیب و گریز صورت می‌گیرد که کرم به دنبال اصلی اصفهان را ترک می‌کند:

اوج ایل بویو قدر، ایتیردیم سنی
داغلا را- داشلار، چکدیردین منی
اوج یوز دییار گزیب، بولادیم سنی
میرزالار یازاجاق، بو قرینه‌نی

(غفارزاده (الف)، ۱۳۹۳: ۱۳۳)

برگردان: حدود سه سال تو را گم کردم. مرا به کوه‌ها و بیابان‌ها کشانیدی. سیصد دیار گشتم و تو را جست‌وجو کردم. کاتبان شرح حال ما را به تحریر درخواهند آورد.

بن‌مایه‌های داستان اصلی و کرم _____ عاتکه رسمی و همکار

این سفر سه سال به طول می‌کشد تا اینکه در شهر حلب با یاری پاشای حلب به هم می‌رسند؛ لیکن طلسم کشیش این وصال را به ناکامی مبدل می‌سازد.

۳-۲-۴. همدم و یاریگر

در داستان‌های عاشقانه یاریگران زیادی هستند که عاشق را مدد می‌رسانند، چنان‌که در داستان «عاشیق غریب»، محمود (غفارزاده(ب)، ۱۳۹۳:۳۲) و عاشیق نیاز (همان، ۷۱) عاشیق غریب را مدد می‌رسانند. در داستان «عباس و گولگز»، قنبر (قربانی اقدم، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۷) و در داستان «طاهر و زهره»، مراد چوپان (احمدزاده، ۱۳۹۲:۱۱۳)، بلغار خانم (همان، ۸۹)، نرگس خانم (همان، ۱۱۲) و باللی خانم (همان، ۱۵۴) به همراه قشون خود، قهرمان داستان را حمایت می‌کنند. در داستان اصلی و کرم نیز با اینکه بیشتر شخصیت‌های انسانی و مجازی قهرمان را یاری می‌کنند لیکن یاری صوفی هم‌مکتبی کرم - که از سرآغاز عشق او تا سرانجام ناخجسته همراه و همدم اوست - چشمگیرتر است.

۴-۲-۴. ملاقات‌های پنهانی

در قصه‌های عاشقانه معمولاً ملاقات عاشق و معشوق به دور از چشم دیگران است. این نوع ملاقات‌ها در بیشتر داستان‌های غنایی چون «عاشیق غریب» (غفارزاده(ب)، ۱۳۹۳: ۴۰، ۴۲، ۴۵)، «عباس و گولگز» (قربانی اقدم، ۱۳۹۱: ۴۹) و «طاهر و زهره» (احمدزاده، ۱۳۹۲: ۴۱) دیده می‌شود. در داستان اصلی و کرم نیز بارها عاشق و معشوق به دور از چشم دیگران همدیگر را دیدار می‌کنند (ر.ک: غفارزاده(الف)، ۱۳۹۳: ۲۵، ۱۳۲).

۵-۲-۴. جنون عاشق

یکی از بن‌مایه‌های داستان‌های عامه‌غنایی، جنون عاشقان است که در دوری معشوق تحمل خود را از دست می‌دهند. نمونه معروف این نوع جنون، جنون قیس عامری است (نظامی، ۱۳۶۳: ۹۰). در داستان اصلی و کرم نیز کرم در عشق اصلی از خود بیخود می‌شود، چنان‌که طبیبان و منجمان و فالگیرها از درمان او عاجز می‌شوند (غفارزاده(الف)، ۱۳۹۳: ۳۰).

۴-۲-۶. تسلیم معشوق در برابر خواست پدر و مادر

در بیشتر منظومه‌های عاشقانه، معشوق بنابر موقعیت اجتماعی زن در برابر درخواست پدر و مادر منفعل و تسلیم است، تا جایی که حتی معشوقی چون شاه‌صنم که فعال است به‌ناگزیر در برابر درخواست پدر تسلیم می‌شود و جشن عروسی او برگزار می‌شود (غفارزاده، ب)، (۱۳۹۳: ۱۳۸). در داستان اصلی و کرم پدر و مادر هر دو مخالف ازدواج اصلی با کرم هستند و اصلی نیز در برابر این مخالفت چاره‌ای جز تسلیم ندارد و حتی زمانی که کشیش مرگ نابهنگام کرم را طراحی و اجرا می‌کند، اصلی جز پیوستن به عاشق چاره‌ای نمی‌بیند (ر.ک: همو، الف)، (۱۳۹۳: ۱۷۳).

۴-۲-۷. فرستادن نامه و پیام

مضمون فرستادن نامه و پیام از سوی عاشق و معشوق در ادبیات عامه و به‌خصوص منظومه‌های عاشقانه نمود بارزی دارد؛ چنان‌که در داستان‌های «عاشیق غریب و شاه صنم» (همو، ب)، (۱۳۹۳: ۱۱۱)، «عباس و گولگز» (قربانی اقدم، ۱۳۹۱: ۶۲، ۶۱، ۴۲) و «طاهر و زهره» (احمدزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۹) دیده می‌شود. در داستان اصلی و کرم قهرمان از رهگذران (غفارزاده، ب)، (۱۳۹۳: ۵۲)، مسافران قهوه‌خانه (همان، ۵۴)، دختران روستاها و شهرها (همان، ۵۶)، پیرزنان (همان، ۵۹)، کلیسا (همان، ۸۱)، آهو (همان، ۶۲)، باد صبحگاهی (همان، ۱۵۲)، ستاره سحری (همان، ۱۳۶) و ... خبر از معشوق می‌جوید. در این داستان حضور درناها از دیگر عناصر پیام‌رسان برجسته‌تر است. کرم در راه رسیدن به اصلی، بارها درناها را خطاب قرار می‌دهد، از اصلی خبر می‌جوید و به اصلی پیام می‌رساند و درد خود را با آن‌ها بازگو می‌کند (ر.ک: همان، ۵۳، ۶۶، ۸۹، ۱۰۲، ۱۰۷).

گویی اوزونده، بلوک- بلوک، دورنلار نه دیرسیزین، احوالینیز، حالینیز؟
سیزی گورن، شوقا گلیب، حالانار نه دیرسیزین، سینه‌زدکی، آلی نیز؟
برگردان: ای درناها که بر سینه آسمان قطار قطار در پروازید. حال و احوال شما چگونه است؟ هر کسی شما را ببیند، به وجد و شوق درآید. آن نشان سرخی که بر سینه شماست، چیست؟

من کرمم، گلیب دوشدم، بو درده جانیم قوریان، اولسون هر ایگیت مرده
بیر عرضحال، یازیم یارا، بو یدرده اصلی خانسا، چاتسا ایدر، بالی نیز

(همان، ۶۶)

برگردان: من کرم هستم، به درد عشق افتاده‌ام. جان من فدای هر جوانمرد باد. عرض حالی از خود به محبوب بنویسم. اگر امکان وصول به اصلی‌خان را دارید [بدو برسانید].

۸-۲-۴. حضور ناصح

یکی از خصوصیات داستان‌های عاشقانه وجود ناصحی است که عاشق را از عشق به پرهیز وادار می‌کند. این بازدارندگان از عشق گاه پدر و مادر عاشق هستند و گاه اشخاص دیگری که عاشق را از فرجام بد بیم می‌دهند؛ لیکن این نصیحت‌گران هر قدر هم در نصیحت خود خالص باشند، نمی‌توانند عاشق را از عشق منع کنند. در داستان اصلی و کرم پدر کرم می‌کوشد که او را از این عشق باز دارد، ولی کرم می‌گوید:

درد لسی کرم، دئیر: بـودردیم بیتمـز یار سوداسی، هئچ واخ باشیمدان گئتمز
یوزلر اؤیود، وئرسز، بیری کاراتتمز اصلی یاریم، یادا دوشوب، آغلیرام
(غفارزاده (الف)، ۱۳۹۳: ۳۳)

برگردان: کرم دردمند می‌گوید که درد من پایانی ندارد. عشق سودا هرگز از سر من بیرون نخواهد رفت. هزار بار پند بدهی کارگر نخواهد شد. به یادم اصلی افتادم و از آن می‌گیرم.

در سیر سفر نیز افرادی چون مفتی اعظم شهر قیصریه (همان، ۱۴۰) او را از عشق اصلی پند می‌دهد؛ ولی کرم به هیچ وجه آن را نمی‌پذیرد.

۹-۲-۴. رقابت عشقی

وجود رقابت عشقی از بن‌مایه‌های بیشتر داستان‌های عاشقانه است؛ چنان‌که در داستان «عاشیق غریب و شاه صنم» از شاه ولد (غفارزاده (ب)، ۱۳۹۳: ۱۱۱)، در داستان «عباس و گولگزیری» از شاه عباس (قربانی اقدم، ۱۳۹۱: ۴۹) و در داستان «طاهر و زهره» از میرزای مکتب (احمدزاده، ۱۳۹۲: ۴۱) به‌عنوان رقیب عشقی نام می‌برد. اگرچه در داستان اصلی و کرم در روایت غفارزاده رقیبی برای کرم وجود ندارد، ولی در بعضی از روایت‌ها، از جمله روایت شفاهی از رقیبی به نام «اصادور» سخن به‌میان می‌آید.

۱۰-۲-۴. غزل سرایی

از بن‌مایه‌های داستان‌های عاشقانه سرودن شعر از سوی عاشق برای معشوق و از سوی معشوق برای عاشق است. این مضمون در ادبیات عاشیق‌ها نمود بیشتری دارد و حجم بیشتر داستان‌های عاشیق‌ها به شعرهایی اختصاص دارد که به صورت قوشما و گرایلی آمده است. این اشعار بیشتر از سوی عاشیق و گاه از سوی معشوق خطاب به شخصیت‌های واقعی و مجازی سروده می‌شود. در داستان اصلی و کرم قهرمان گاه خطاب به شخصیت‌های واقعی چون اصلی، صوفی، پدر، مادر و ... و گاه به شخصیت‌های مجازی چون باد صبا، صونا، فلک، پل، ستاره سحری، باد و ... شعر می‌سراید (ر.ک: غفارزاده (الف)، ۱۳۹۳: ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶ و ...). غلبه اشعار در داستان کرم به حدی است که از نظر محقق ترکیه‌ای، کرم همچون ققنوسی است که از هر منقار او آوازی بر می‌آید. این عاشیق خوش‌نغمه سرانجامش نیز همانند ققنوس سوختن است و گداختن (Duyamaz, 2001: 169).

۱۱-۲-۴. شکوه کردن

یکی از بن‌مایه‌های داستان‌های عاشقانه شکوه کردن عاشق و معشوق از همدیگر است. عاشق به سبب دوری از معشوق علاوه بر انسان‌ها با عناصر طبیعت نیز شکوه‌های خود را بیان می‌کند. در داستان اصلی و کرم چون قهرمان داستان کاری جز گریه و شکوه ندارد از هر فرصتی برای طرح شکایت خود استفاده می‌کند، در نتیجه حجم بیشتر داستان به همان شکوه‌های عاشق مربوط می‌شود، لیکن معشوق فقط در آخر داستان است که زبان به شکوه می‌گشاید و درد خود را مطرح می‌کند (غفارزاده (الف)، ۱۳۹۳: ۱۷۱).

۱۲-۲-۴. مرگ ناکام عاشق و معشوق

بن‌مایه مرگ عاشق و معشوق در داستان لیلی و مجنون (نظامی، ۱۳۶۴: ۳۴۰-۳۴۶)، خسرو و شیرین (همو، ۱۳۶۶: ۶۸۷-۶۹۲) و در برخی از روایت‌های طاهر وزهره (turkmen, 1998: 84-88) دیده می‌شود. در داستان اصلی و کرم نیز بعد از خاکسترشدن کرم، اصلی در کنار او می‌سوزد و خاکستر می‌شود (غفارزاده (الف)، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۷۳).

۳-۴. بن مایه‌های شگفت‌انگیز

در قصه‌های شگفت‌انگیز، بن مایه‌هایی چون گنج، طلسم، پری، چاه، دیو، دریا، پرنده عجیب، شهر افسانه‌ای، حبس، حيله، دزدی و عیاری، طوفان، موجودات عجیب، تبدیل ماهیت (مسخ به صورت نزولی و صعودی) و ... وجود دارد. بن مایه‌های شگفت‌انگیز در داستان اصلی و کرم چندان زیاد نیست و می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

۱-۳-۴. پل چوپان

کرم و صوفی در راه قلعه حسن به پلی بر می‌خورند که آن را از غیب می‌دانند. کرم با خود می‌گوید که این به هیچ وجه دست‌ساخته انسان نمی‌تواند باشد؛ بلکه مصنوع دست حق است و از این رو با پل به گفت‌وگو می‌پردازد و از او درباره اصلی می‌پرسد (همان، ۹).

۲-۳-۴. لباس طلسم شده

عنصر جادو، طلسم و سحر یکی از عناصر داستان‌های عامه است. در *دائرةالمعارف فارسی* در تعریف «جادو» آمده است: «جادو یا سحر، فن تسخیر قوای طبیعی و فوق طبیعی به وسیله افسون و اعمال مخصوص دیگر با تشریفات خاص است» (مصاحب، ۱۳۷۴)، ذیل واژه «جادو». این عمل در داستان به نیروی شر قصه نسبت داده می‌شود. در این داستان خلاف بیشتر داستان‌های عامه - که گره اصلی ماجراها را محبوب‌ترین قهرمان داستان می‌گشاید و داستان به خیر ختم می‌شود - قهرمانان به وسیله طلسم می‌سوزند و خاکستر می‌شوند؛ زیرا کشیش ازدواج اصلی و کرم را بر نمی‌تابد، حيله‌ای تازه می‌اندیشد و لباس سرخ‌رنگی سفارش می‌دهد و دکمه‌های طلسم شده بر آن می‌بندد. در بسیاری از روایت‌ها هر دکمه بعد از بازشدن، دوباره بسته می‌شود؛ ولی در روایت غفارزاده دکمه‌ها حاوی زهری است که کرم را می‌سوزاند و خاکستر می‌کند، از خاکستر کرم، اصلی نیز می‌گدازد. نائل بوراتاو این مضمون و حتی مضمون اصلی و کرم را با حکایات هزارویک‌شب مرتبط می‌داند. براساس نظر او این حکایت با حکایت قلندر دوم شبیه است. دویماز در مقاله خود از ققنوس بحث می‌کند که چگونه بعد از نغمه‌خوانی‌های خود هستی را به وجد می‌آورد. سرانجام در میان هیزم‌های فراهم آورده

خود می‌سوزد و خاکستر می‌شود (Duyamaz, 2001, 169). کرم نیز بعد از اینکه خطاب به هر چیز و هر کس از انسان و حیوان و جماد شعری می‌سراید، سرانجام در پایان داستان می‌سوزد و خاکستر می‌شود و اصلی نیز در تماس با خاکستر پیکر معشوق، می‌سوزد و خاکستر می‌شود (غفارزاده (الف)، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۷۳).

نتیجه‌گیری

توجه به بن‌مایه‌های داستان در شناخت بیشتر آن مؤثر خواهد بود. در داستان اصلی و کرم که از معروف‌ترین داستان‌های آذربایجان است، بن‌مایه‌های کرامت و عاشقانه در هم تنیده شده است؛ زیرا این داستان از یک سو به ادبیات عاشیق‌ها مربوط می‌شود و کرم با خوردن باده عشق به عاشق حق و عارف بدل می‌شود و از سوی دیگر به ادبیات غنایی (یا محبت‌دستانی) مرتبط است. لیکن چون قهرمان داستان شخصیتی منفعل دارد، بن‌مایه‌های حماسی و عیاری در آن نمودی ندارد و بن‌مایه‌های شگفت‌انگیز نیز بسیار اندک می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. واژه عاشیق یا آشیق به نظر بعضی از فولکلورشناسان به معنی کسی است که عشق می‌ورزد و دل می‌بازد. «جان‌مایه آفرینندگی عاشیقی لیریکای عاشقانه است؛ عشقی که قلمروش از عالم ملموس و مادی تا جهان روحانی و عرفانی گسترده می‌شود. عاشیقان حق، به اعتقاد عوام، عاشیقانی بودند که استعداد شاعری را در عالم رؤیا از یک پیر یا ولی دریافت کرده، در پرتو توجه و کرامت آن‌ها، طبع موزون یافته‌اند، بند از زبان‌شان برداشته شده و شعر بر زبان‌شان جاری گشته است. آنان بعد از نوشیدن «باده عشق» و مشاهده خیال «دوست» به مقام عاشیق حق نائل می‌شدند» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۸۹).

۲. قوشما (Qoşma): رایج‌ترین نوع ادبیات عاشیقی است که دست‌کم از سه بند و حداکثر از هفتاد بند تشکیل می‌شود و هر بند چهار مصراع دارد. به طور کلی قوشماها با سخنان موزون و آهنگین آذری به بخش‌ها و انواع بایاتی (دوبیتی‌های حزن‌آور)، ماهنی (اشعار نشاط‌انگیز)، لایلا (لالایی)، اوخشامایاغنی (مرثیه)، دوزگو یا قوشماجا (اشعار تکراری)، سایا (سروده‌های مقدس) و گونه‌های پراکنده دیگر تقسیم می‌شود (ویشلقی، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

بن‌مایه‌های داستان اصلی و کرم _____ عاتکه رسمی و همکار

۳. گرایلی (grayli): شعر ساده و روان عاشیق‌ها را گویند. هر مصراع آن هشت هجا دارد. عاشیق در خواندن شعر تند می‌نوازد و پیش می‌رود. اصل این آهنگ ترکی است و گاهی به صورت آواز نیز در دستگاه شور خوانده یا زده می‌شود (وجدانی، ۱۳۷۶: ۶۱۸).
۴. قارا در ترکی به معنی «بزرگ» است.
۵. در روایت غفارزاده اسم مادر اصلی نیامده؛ ولی در بعضی از روایت‌های شفاهی از جمله روایت کرکوک نام او «دودو» آمده است.
۶. بیشیک کسمه (Bi ki Kasma): این رسم را ناف بر کسی بریدن گویند.
۷. در داستان قلندر دوم یا گدای دوم، دختری دربند دیوی اسیر است، او و گدا دل‌باخته هم می‌شوند؛ اما در سرانجام داستان دختر با شرار دیو خاکستر می‌شود (عبداللطیف تسوجی، ۱۳۸۳: ۴۳-۵۲).

منابع

- قرآن کریم.

- احمدزاده، حمید (۱۳۹۱). *طاهر و زهره*. تبریز: ندای شمس.
- پارسانسب، محمد (۱۳۸۸). «بن‌مایه: تعاریف، گونه‌ها، کارکردها و ...». *نقد ادبی*. س ۲. ش ۵. صص ۷-۴۱.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۵۶). *یشت‌ها*. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- تهماسب، م. ح. (۱۳۸۲). *کوراوغلو*. تبریز: اندیشه نو.
- خامنه‌ای، عبدالکریم (۱۳۶۵). *اصلی و کرم*. تهران: موجودی.
- درویشی، محمدرضا و وایمران حیدری (۱۳۷۶). *آواز و آینه*. تهران: واحد موسیقی حوزه هنرهای سازمان تبلیغات اسلامی.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۳). *پیکره‌گردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات ایرانی.
- رسمی، سکینه (۱۳۸۹). «هم‌پیوندی درخت و اشراق و بازتاب آن در شعر سهراب سپهری». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. س ۵۳. ش ۲۲۰. صص ۴۳-۶۵.
- رسمی، عاتکه و سکینه رسمی (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی پیوند عشق و حماسه در شاهنامه فردوسی و داستان کوراوغلو». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی*. ش ۳۹. صص ۲۱۹-۲۳۷.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۶۶). *کوراوغلو در افسانه و تاریخ*. ج اول. تبریز: نیما.

- ساعی، حسین (۱۳۸۰). *عاشیق داستانلاری*. تبریز: زر قلم.
- سیدسلامت، میرزا میرعلی (۱۳۸۴). *اصلی و کرم*. اصفهان: آشنا.
- عبداللطیف تسوجی (۱۳۸۳). *هزارویک شب*. تهران: نیل.
- غفارزاده (الف)، غفار (۱۳۹۳). *اصلی و کرم*. تبریز: یاشار قلم.
- غفارزاده (ب)، غفار (۱۳۹۳). *آشیق غریب ایله شاه صنم*. تبریز: یاشار قلم.
- فرای، نورتروپ (۱۳۷۹). *رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات*. ترجمه صالح حسینی. تهران: نیلوفر.
- فرخی قراملکی، حسن (۱۳۹۴). *اصلی ایله کرم*. به کوشش بهروز ایمانی. چ دوم. تبریز: اختر.
- (۱۳۹۴). *اصلی و کرم*. تبریز: رشد خلاق.
- فرخی، فاطمه و دیگران (۱۳۸۲). «ساختارشناسی بن‌مایه‌های حمزه‌نامه». *نقد ادبی*. ش ۱۱-۱۲. صص ۲۰۵-۲۳۲.
- قربانی اقدم، بهناز (۱۳۹۱). *عباس و گولگن*. تبریز: نباتی.
- کریمی، رضا (بی‌تا). «عاشیق‌لار». *پیام پژوهش*. س ۹. ش ۹۹. صص ۳۳-۳۵.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد.
- مارزلف، اولریش (۱۳۸۹). *طبقه بندی قصه‌های ایرانی*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی (سروش).
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۷۴). *دائرةالمعارف فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجه‌ای (۱۳۶۴). *لیلی و مجنون*. به کوشش بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- (۱۳۶۶). *خسرو و شیرین*. به کوشش بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- وجدانی، بهروز (۱۳۷۶). *فرهنگ موسیقی ایرانی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- ویشلوقی، جمیل (۱۳۸۶). «بررسی انواع شکل (فرم) اشعار عاشیق‌های آذربایجان». *فرهنگ مردم ایران*. ش ۱۰. صص ۱۳۹-۱۶۴.
- Boratav, Pertev Naili (2002). *Halk Hikâyeleri va Halk Hikâyeciliği*. T.C. stanbul: Kültür Bak.
- Duymaz, Ali (2001). *Kerem ile Aslı Hikâyeleri va Halk Hikâyesi Üzerinde Mukayeseli Bir Araştırma*. Ankara: Kültür Bakanlığı yayınları.

- El in, حنظل (2000). "Kerem ile Asl Hikayesi". Ankara, Akçağ Yay
- Inan, Abdulkadir (1986). *Tariete ve Bugün şamanzim*. Ankara: Baski TDK Basimesi
- Tukmen Fikret (1998). *Tahir ile Zuhre(incelme-Metin*. Ankara: AKY Ataturk Kultur Merkezi Başkanligi Yayinlar





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی